

## دکتر جان اسوالت ، خروج، جلسه ۳، خروج ۵-۶

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت و تعلیم او در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۳، خروج ۵-۶ است.

بیا بید با دعا شروع کنیم. پدر، ما در تو شادی می‌کنیم. تو دلیل شادی هستی. اگر تو نبودی، هیچ شادی در جهان وجود نداشت.

اینجا به سادگی تبدیل به جایی می‌شد که در آن هر دو طرف با هم می‌جنگیدند، بقای قوی‌ترین‌ها به هر قیمتی، و شانس بر همه چیز حکمفرما بود. شکر که اینطور نیست. شکر که تو پدر ما هستی، که به هر چیزی که ما به آن اهمیت می‌دهیم اهمیت می‌دهی.

تو به هر چیزی که ما به آن علاقه داریم، علاقه داری. پروردگارا، شکر که ما را اینقدر عاشقانه دوست داری. وقتی گناه می‌کنیم و گمراه می‌شویم، قلبت می‌شکند، اما با این حال، پروردگارا، تو ما را رها نمی‌کنی.

شما بارها و بارها با ما تماس می‌گیرید و ما از شما سپاسگزاریم. این مایه خوشحالی است. بنابراین، امشب از شما به خاطر این فرصت که بتوانیم پیرامون کلام شما با هم باشیم، سپاسگزاریم.

از تو به خاطر انگیزه متقابلی که هنگام به اشتراک گذاشتن، فکر کردن و صحبت کردن با هم دریافت می‌کنیم، سپاسگزاریم و دعا می‌کنیم که این اتفاق امشب دوباره رخ دهد. همانطور که به این بخش از کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، ای پروردگار، آن را برای ما باز کن، نه فقط برای اینکه ذهنمان با اطلاعات جدید تحریک شود، بلکه تا روح القدس تو بتواند دسترسی عمیق‌تری به قلب‌های ما داشته باشد تا زندگی ما را به خاطر دنیایی گمشده تغییر دهد. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین.

بسیار خوب، هفته‌ی پیش، یک نکته را هر چه به انتها نزدیک‌تر می‌شدیم، جا انداختم و آن نکته‌ی مربوط به سخت شدن قلب فرعون بود. وقتی سفر می‌کنم، اغلب جلسه‌ی پرسش و پاسخ دارم. معمولاً دو سوال مطرح می‌شود.

سخت شدن قلب فرعون و قتل عام کنعانیان. همه سوالات دیگر آسان هستند. خب، در مورد سخت شدن قلب فرعون چطور؟ خب، اول از همه، به یاد داشته باشید که فرعون مرد خوبی نبود.

فرعون آدم مهربانی نبود که به راحتی بتوان او را متقاعد کرد که کار درست را انجام دهد. فرعون خود را خدا می‌دانست. از لحظه‌ای که به سنی رسید که می‌توانست چیزی را بفهمد، با او مانند خدا رفتار می‌شد.

راه او قانون بود. تاکنون، ما هیچ قانون‌نامه‌ای در مصر کشف نکرده‌ایم. شما آنها را در بین‌النهرین دارید، همان قانون‌نامه معروفی که بسیاری از ما در دبیرستان در مورد آن آموختیم، قانون‌نامه حمورابی، و چهار یا پنج قانون‌نامه دیگر از بین‌النهرین وجود دارد.

هیچ قانون و مقرراتی از مصر وجود ندارد. و این فرض به این دلیل است که فرعون آن را در طول زندگی‌اش ساخته است. او خدا بود، و هر چه امروز می‌گفت قانون بود، و هر چه فردا می‌گفت قانون بود.

بنابراین، این مرد خوبی نیست. این یک دیکتاتور نظامی است که فکر می‌کند خداست و مصمم است که راه خودش را برود. بنابراین، اینطور نیست که این مرد خوب بگوید، او، خوب نیست که عبری‌ها را رها کنیم، و خدا بگوید، نه! این چیزی نیست که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم.

اگر به منابع موجود در آنجا نگاه کنید، متوجه خواهید شد که در واقع سه چیز متفاوت گفته شده است، اول از همه، این جمله وجود دارد که من، یعنی خدا، قلب او را سخت خواهم کرد. اما همچنین، در فصل ۸، آیات ۱۵ و ۳۲، به سادگی گفته شده است که قلب فرعون سخت بود.

این فقط یک واقعیت است. و بعد، ببخشید، این بود، من می‌خواهم منابع را اینجا تغییر دهم. چهار منبع برای این یکی وجود دارد.

فصل ۷، آیات ۱۳ و ۲۲؛ فصل ۸، آیات ۱۹ و ۹؛ و فصل ۷ و ۳۵. بنابراین، پنج بار، به ما گفته شده است که قلب او سخت بود.

او مردی سنگدل بود. و دو مورد دیگر هم هست که به نظرم خیلی مهم هستند. آیات ۸، ۱۵ و ۳۲، که می‌گوید فرعون قلبش را سخت کرد.

بنابراین، دوباره، ما در مورد اینکه خدا کاری را برخلاف میل این مرد انجام داده است صحبت نمی‌کنیم. چرا او حاضر نیست این مردم را رها کند؟ خوب، واقعاً دو دلیل وجود دارد. اول، همانطور که در فصل ۱۴، می‌بینیم، اگر به آنجا نگاه کنید، فصل ۱۴، آیه ۵، وقتی به پادشاه مصر گفته شد که مردم فرار کرده‌اند فرعون و درباریان‌ش نظرشان را در مورد آنها تغییر دادند و گفتند، ما چه کار کرده‌ایم؟ ما بنی‌اسرائیل را رها کرده‌ایم و خدماتشان را از دست داده‌ایم.

بنابراین، یک دلیل وجود دارد که او قلبش را سخت می‌کند، چون خیلی گران تمام می‌شود. اما دلیل دیگری هم وجود دارد که فرعون قلبش را سخت کرد. و آن این است که هیچ‌کس به من نمی‌گوید چه کار کنم.

یه جورایی انگار یهوه داره به موسی میگه، دستور من برای آزاد کردن این قوم، قلبش رو سخت می‌کنه. بنابراین، چیزی که ما داریم مردی هست که خودش رو خدا می‌دونه، مردی که معتقد می‌تونه هر کاری که دلش بخواد، هر زمان که بخواد انجام بده. و خدا می‌گه قراره اتفاقی برای این مرد بیفته.

او در موقعیتی قرار خواهد گرفت که متوجه خواهد شد آزادی مطلق برای انجام هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، ندارد. چرا؟ چون خدا به او اجازه نمی‌دهد؟ نه، نه. چون تمام عمرش، تصمیم گرفته هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

و این او را به موقعیتی سوق می‌دهد که دیگر آزادی انتخاب ندارد. برخی از شما اینجا خیلی جوان هستید که این را بدانید. برخی دیگر از ما به اندازه کافی پیر هستیم که آن را بدانیم.

اگر کاری را به مدت کافی انجام دهید، دیگر آزادی انجام کار دیگری را نخواهید داشت. من دانشجویانی را می‌بینم که هرگز هیچ کار اضافی خارج از کلاس انجام نداده‌اند. و می‌گویند، او استاد، این کلاس، من می‌خواهم این کار را انجام دهم.

و با خودم می‌گویم، موفق باشی عزیزم. آنها راهی را انتخاب کرده‌اند و فکر می‌کنند آزادی دارند، اما دیگر آزادی ندارند. و بنابراین، اینجا با فرعون است.

خدا دنیا را طوری ساخته که ما در انتخاب‌هایمان ثابت قدم می‌شویم. و دیگر آزادی انجام هیچ کار دیگری را نداریم. این مرد آزادی این را ندارد که سخاوتمندانه مردم را رها کند، حتی اگر بخواهد، و او نمی‌خواهد.

او دیگر آزادی ندارد. بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که این فرآیند بسیار پیچیده‌تر از آن است که خدا قلب فرعون را سخت کرد. آیا قلب فرعون به دلیل اعمال خدا سخت شده بود؟ بله.

اما آیا خدا قلب فرعون را برخلاف میل خودش سخت کرد؟ هرگز. هرگز. فرعون در نتیجه‌ی آنچه که در تمام عمرش انتخاب کرده بود، کاری را که می‌خواست انجام می‌داد.

خب، قبل از اینکه بحث را تمام کنیم، سوالی یا نظری داریم؟ فرعون چند ساله بوده است؟ خب، ما دقیقاً نمی‌دانیم فرعون که بوده، اما احتمالاً حدوداً چهل ساله بوده است. اما واقعاً نمی‌دانیم. همانطور که هفته پیش گفتیم، این قابله‌ها اسم دارند، اما فرعون نه.

چیز دیگه ای هم هست؟ باشه، آخرین فرصت. تو فصل ۵، موسی که تایید مردم رو گرفته، تو پایان فصل ۴ خیلی هیجان زده میشن که خدا فریاد ما رو شنیده، و سجده میکنن و میپرستن. فصل چهارم هم همینجا تموم میشه.

حالا، آنها به نزد فرعون می‌روند. این چیزی است که یهوه، خدای اسرائیل، می‌گوید: قوم مرا رها کن تا بتوانند برای من در بیابان جشنی برگزار کنند. حال، آیا این فریبنده بود؟ این است که قوم مرا رها کن تا بتوانند از اینجا خارج شوند و به سرزمین موعود بروند.

حالا، نمی‌دانم که آیا قبلاً خوانده‌اید یا نه، اما در پنج بلای بعدی، هر کدام، یکی از آنها، موسی می‌گوید، قوم مرا رها کنید تا بروند و مرا در بیابان پرستش کنند. بنابراین، من می‌پرسم، نظر شما چیست؟ آیا این فریب است؟ دقیقاً. دقیقاً.

آنها می‌خواستند او را پرستش کنند. این مربوط به چیزی است که دو هفته پیش در مورد هدف کتاب در مورد آن صحبت کردیم. چرا خدا مردم را از مصر بیرون کرد؟ تا آنها بدانند او کیست و او بتواند به خانه بازگردد.

سرزمین موعود، آب و علف است. بنابراین، نه، این به هیچ وجه فریبنده نیست. دقیقاً به همین دلیل است که آنها نجات داده می‌شوند تا بتوانند به بیابان بروند و خدای یگانه را که خداست، پرستند.

و در آن عبادت، آنچه را که همه ما برای آن ساخته شده‌ایم، تجربه کنیم. و اتفاقاً، آنها می‌توانند به سرزمین موعود بروند. بنابراین، این بسیار قابل توجه است.

باشه، این موضوع برای هفته‌ی آینده است. اگر اینطور بود، اشکالی ندارد. فرعون می‌داند که سه روز طول می‌کشد تا آنها از مرز مصر عبور کنند.

اگر آنها سه روز برای پرستش خدا به بیابان بروند، از اینجا می‌روند. و به همین دلیل است که در مطالعه هفته آینده خواهیم دید که او سعی می‌کند چانه بزند. بله، او می‌داند که اگر آنها برای پرستش یک سفر سه روزه به بیابان بروند، دیگر برنخواهند گشت.

اما جالبه. مسئله این نیست که مردم من را رها کنید چون لیاقت آزادی را دارند. مسئله این نیست که مردم من را رها کنید چون مدت زیادی سرکوب شده‌اند.

بگذارید قوم من بروند تا بتوانند بروند و مرا بپرستند. حالا، این کمی سیاسی است. اما اتفاقی که در آمریکا افتاده این است که ما آمده‌ایم تا آزادی را بپرستیم، و این دارد ما را می‌کشد.

ما برای پرستش خدا ساخته شده‌ایم. آیا خدا از ظلم و ستم متنفر است؟ قطعاً. آیا خدا از اسارت انسان متنفر است؟ قطعاً.

اما او چیزی بیش از صرفاً رهایی از بندگی برای ما در نظر دارد. و این موضوع بسیار مهمی در این کتاب است: فصل پنجم، آیه دوم.

به آن سوال نگاه کنید. و به یاد داشته باشید، باید در تمام طول مسیر این را در ذهن خود داشته باشید. هر بار که خداوند را می‌بینید، این معادل یهوه است.

فرعون چه می‌گوید؟ یکی آن را بخواند. آیه دوم. بله.

بله. سوال اصلی اینجا چیست؟ این یهوه کیست؟ این یارو کیست که جرأت می‌کند یک مشت سامی ریش‌دار و پشمالو را اینجا بفرستد و به من بگوید رهایشان کنم؟ من هیچ یهویی نمی‌شناسم. پس هدف از بلاها چیست؟ حاکمیت خدا.

برای اینکه به فرعون بفهمانند یهوه واقعاً کیست. اگر قرار بود مردم را از مصر بیرون کنند، یک بلای بزرگ کار را تمام می‌کرد. بوم، آنها از اینجا رفتند.

مسئله این است که یهوه کیست؟ و این موضوع دوباره اینجا مطرح خواهد شد. ما این را خواهیم دید، به خصوص در مطالعه هفته آینده. چه ارتباطی بین شناخت یهوه و اطاعت از او وجود دارد؟ من او را نمی‌شناسم و شما را رها نمی‌کنم.

چه ارتباطی بین شناخت یهوه و اطاعت از او وجود دارد؟ اگر از او اطاعت نکنم، چه معنایی دارد؟ من او را نمی‌شناسم. من آن کسی را که «من هستم» است، نمی‌شناسم، کسی که منبع همه چیزهای موجود است. من آن کسی را که جهان را با یک اشاره انگشتانش آفریده است، نمی‌شناسم.

اگر روی پاهای عقبم بایستم و بگویم نه، این نشانه‌ی کاملاً واضحی است که نمی‌دانم با چه کسی صحبت می‌کنم. و با این حال، و با این حال، ما می‌دانیم. و او اجازه می‌دهد.

او نمی‌گوید که تو یک فرصت داشتی و تمام. نه، نه. بارها و بارها و بارها.

یهوه کیست؟ بخشنده، دیرخشم، پر از مهربانی. ما عهد عتیق را می‌خوانیم و این خدا را می‌بینیم که بد است. اما فراموش می‌کنیم.

او بعد از حدود ۸۷۰۰۰ دلیل خوب برای عصبانی شدن، عصبانی است. بسیار خب. خب، فرعون در مورد صداقت درخواست آنها چه فکر می‌کند؟ آیات چهار و پنج به ما چه می‌گویند؟ آیا آنها واقعاً از خدایی چیزی شنیده‌اند؟ او چه می‌گوید؟ چهار و پنج.

چی میگه؟ اونا تازه از کار بیچار شدن. اینو از خودشون درآوردن. آره.

یهوه وجود ندارد. تو او را از خودت ساختی. من هرگز چیزی در موردش نشنیده بودم.

بنابراین، اگر من هرگز نام او را نشنیده‌ام، پس او وجود ندارد. شما همه اینها را از خودتان ساخته‌اید. این چه چیزی را در مورد چگونگی درک افراد سکولار از برخی از دغدغه‌های معنوی ما نشان می‌دهد؟ آنها خدا را نمی‌شناسند.

بنابراین، او وجود ندارد. ما آن را برای اهداف شخصی خودمان درست می‌کنیم. این فقط یک تکیه‌گاه است.

این حماقته. بله. بله.

بنابراین، اگر دنیای سکولار لحظه‌ای فکر نکند که ما صادق هستیم، نباید تعجب کنیم. شما نمی‌توانید صادق باشید. خدایی وجود ندارد.

آنها باید به یکی از آنها پاسخ دهند. بله. و این فکر بسیار ناخوشایندی است.

بنابراین، نه. اما باز هم، فکر می‌کنم واقعاً مهم است که ما این را از طریق ذهنمان جا بیندازیم که مسئله این نیست که، خب، ما واقعاً خدایی را که شما در موردش صحبت می‌کنید دوست نداریم. ما قبول داریم که او ... وجود دارد، اما کاملاً

نه. من هیچ یهوه ای نمی‌شناسم. بنابراین، وجود ندارد.

ما درخواستی نداریم. این هم درست است. این هم درست است.

خیلی خب. پس، او آن دستور معروف را می‌دهد. آجرهای گلی باید نوعی چسب داشته باشند تا آنها را در حین خشک شدن در آفتاب به هم بچسباند.

بسیاری از نقاط جهان از صدف برای این کار استفاده می‌کنند. مصر معمولاً از گاه به عنوان چسب برای نگه داشتن آن در کنار هم استفاده می‌کرد.

و به آنها گاه داده شده بود. و حالا دیگر به آنها گاه داده نخواهد شد. آنها باید خودشان گاه تهیه کنند.

آیات ۱۵ تا ۲۱. ناظران چه کاری انجام ندادند؟ آنها به درگاه خدا فریاد نزدند. این حس به شما دست می‌دهد. که آنها یهوه را هم نمی‌شناختند.

یا اگر هم داشتند، او بخش مهمی از زندگی آنها نبود. بنابراین آنها به سراغ فرعون، آن ستمگر، می‌روند و سعی می‌کنند از او آرامش بگیرند. و هیچ آرامشی نمی‌یابند.

و او می‌گوید، به هیچ وجه. بنابراین، در آیه ۲۰، وقتی فرعون را ترک کردند، موسی و هارون را دیدند که منتظر ملاقات با آنها بودند. و گفتند، حالا اینجاست که من در کمیته ترجمه زندگی جدید، یک رأی را از دست دادم.

می‌دانستم که این کار را خواهم کرد، اما می‌خواستم هر طور شده آن را روی زمین بکشم. یک نسخه واقعاً امروزی از آن می‌گفت، خدا تو را لعنت کند. این چیزی بود که آنها گفتند.

خیلی خیلی خوبه. خدا بهت نگاه کنه و قضاوتت کنه. آره NIV، می‌دونی

لعنت خدا بر تو ای موسی. چرا موسی و هارون را مقصر می‌دانند؟ همه اینها را خودشان ساخته‌اند. بله، بله

فکر می‌کنم دقیقاً حق با توهه. آره. آره، فکر می‌کنم دقیقاً حق با توهه

فکر می‌کنم دقیقاً حق با شماست. و جالب نیست؟ بیایید کمی به عقب برگردیم. موسی و هارون چه کاری انجام دادند که آنها را به دردرس انداخت؟ آنها از خدا اطاعت کردند و چه کاری انجام دادند؟ بله

اگر موسی و هارون فقط دور می‌ماندند و فرعون را عصبانی نمی‌کردند، همه چیز خوب می‌شد. بله، دقیقاً. ما، ترجیح می‌دهیم در اسارت خود زندگی کنیم تا اینکه با چالش‌هایی که برای رهایی از اسارتمان وجود دارد روبرو شویم.

آره. دقیقاً. دقیقاً.

خدا با چند هلیکوپتر بزرگ می‌آید و ما را از اینجا می‌برد. و این هیچ هزینه‌ای برای ما نخواهد داشت و به کسی آسیبی نخواهد رساند. این اتفاقی است که اغلب در موعظه‌های نجات رخ می‌دهد.

حالا من یک واعظ هستم، می‌توانم صحبت کنم. عیسی را بپذیرید، و دیگر مشکلی نخواهید داشت. واقعیت این است که شما عیسی را می‌پذیرید، و مشکل تازه شروع می‌شود.

وقتی در کف سنگر دراز کشیده‌اید و هیچ اضطرابی برای دشمن ایجاد نمی‌کنید، زندگی می‌تواند بسیار آسان باشد. اما فقط کافی است روی سکوی آتش بروید و پرچم عیسی را تکان دهید، و حدس بزنید چه می‌شود؟ آتشی به سمت شما شلیک خواهد شد. و در موعظه نجات‌بخشی‌مان، بله، باید به مردم بگوییم که مسیح را بپذیرید، و از مشکلات و سختی‌هایتان رهایی خواهید یافت، اما رهایی ممکن است از طریق مشکلات و سختی‌های بیشتر حاصل شود.

این چیزی بود که این افراد برایش آماده نبودند. اگر رفتن به بیابان برای پرستش خدا مستلزم ساختن آجرهای بیشتر است، فراموشش کن. اگر همه چیز آسان بود، بله، خدایا، می‌توانستی هر طور که می‌خواهی در زندگی من عمل کنی.

اما اگر قرار است سخت باشد، اگر قرار است درد داشته باشد، اگر قرار است سختی بکشد، من را کنار بگذارید.

من را کنار بگذارید. نمی‌خواهم به آنجا بروم. بله، آنها حاضر نبودند در مورد آنچه ممکن است اینجا دخیل باشد، پاسخگو باشند.

پس، تو ما را به فکر فرعون و دربارانش انداختی و شمشیری در دستشان گذاشتی تا ما را بکشند. پس موسی چه پاسخی می‌دهد؟ آیه ۲۲

آیا مرا فرستادی تا این مردم را به دردرس بیندازم؟ فرعون هویت یهوه را زیر سوال برد. موسی چه چیزی را زیر سوال می‌برد؟ انگیزه او، خوبی او. حالا

در پس‌زمینه، من نظر می‌دهم. و. من این را بارها گفته‌ام و اگر اینجا با من همراه باشید، خیلی بیشتر آن را خواهید شنید.

زبان عبری دایره لغات بسیار کمی دارد، و این یعنی بیشتر کلمات معانی بسیار زیاد دارند. خوب، این کلمه وجود دارد. راه، به نظرم تلفظ خیلی مناسبی دارد.

راه. این یک عبارت رکیک و زننده است. اغلب به معنای شیطانی ترجمه می‌شود.

و این ترجمه خوبی است. اما. معانی بسیار دیگری هم دارد، از جمله در دسر.

است. هیتلر مرد بدی bad من به دانش‌آموزان زیاد گفته‌ام که احتمالاً نزدیک‌ترین کلمه انگلیسی به آن کلمه بود. من روز بدی را می‌گذرانم.

اوه، یه روز از نظر اخلاقی بد، ها؟ نه، نه. فقط روزی که پر از سختیه. اما به نظرم استفاده از این کلمه اینجا خیلی جالبه.

خدایا، تو داری برای این مردم در دسر درست می‌کنی. تو آدم خوبی هستی؟ واقعاً من را فرستادی اینجا؟ تا ظلم و ستم آنها را بیشتر کنم. به هر حال، تو چه جور خدایی هستی؟ من در مورد تو نمی‌دانم، اما من آنجا بوده‌ام.

یه لحظه صبر کن، خدا. یه لحظه صبر کن. تو واقعاً خوبی؟ وقتی که تو، حتی اگه باعث همچین ظلمی هم نشده باشی، خودت گذاشتی اتفاق بیفته.

امروز در مورد زوجی در خدمت شنیدم که خانه دوشان در عرض دو ماه آتش گرفته است. حالا، نمی‌دانم. آیا اعضای کلیسایشان به آنها رحم می‌کنند یا نه، پدر جان و سلی.

آنها باعث شدند که جایگاه کشیشی‌شان از بین برود. و جان و سلی به سختی توانست جان سالم به در ببرد. زیرا جماعت از این واعظ خسته شده بودند. اما مشکل اینجاست.

بنابراین، پیشنهاد رهایی در واقع اوضاع را بدتر کرده است. چرا خدا اجازه چنین کاری را داد؟ روت می‌گوید. آزمایش. آنها به اندازه کافی ناامید نبودند.

بله، به فصل ششم، آیه اول نگاه کنید. خدا چه می‌گوید؟ حالا خواهید دید که من چه خواهم کرد. آیا خدا آیا خدا در زندگی من به اندازه کافی آزادی دارد که سختی بیاورد، اگر این کار لطف او را آشکارتر می‌کند؟ اگر آنها از آنجا رفته بودند، ما چیزهای بسیار کمتری در مورد یهوه می‌دانستیم.

حالا خواهی دید. آیا خدا این آزادی را دارد که سختی را به زندگی من بیاورد؟ مشکلات را به زندگی من وارد کند. تا به آن نظم ببخشد. تا اینکه او واقعاً برای جهانی که نظاره‌گر است، آشکارتر شود.

دقیقاً، دقیقاً، دقیقاً، بله، بله، بله، اما خیلی اوقات. هدف زندگی من آشکار کردن مسیح با تمام کمالش به جهان نیست.

هدف زندگی من آسایش، راحتی و لذت است. و خدایا، من این اسم را دوست دارم و ادعا می‌کنم که الهیات است. یا همانطور که شخص دیگری گفت، یاهوگویی کن و آن را به چنگ بیاور.

بله، من خدایی می‌خواهم که از من مراقبت کند و نیازهایم را برآورده کند و هر چه می‌خواهم انجام دهد، که به آن بت‌پرستی می‌گویند. آیا می‌توانم واقعاً به خوبی او اعتماد کنم؟ بگذار زندگی‌ام به دست او سپرده شود تا هر طور که می‌خواهد با آن رفتار کند. تا او در دنیای گمشده شناخته شود.

اینها سوالات عمیقی هستند. بسیار خوب، ادامه می‌دهیم. فصل ششم، آیات یک تا هشت

ما قبلاً در مورد این موضوع، سوال اول، صحبت کرده‌ایم. آیه سوم آیه‌ای است که در طول سال‌ها توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. خدا به موسی گفت: من یهوه هستم

من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب به عنوان خدای قادر مطلق ظاهر شدم. اما با نامم، یهوه، خودم را به طور کامل به آنها نشناختم. اما مشکلی در این مورد وجود دارد.

چون این نام، یهوه، در سفر پیدایش آمده است. زیاد هم آمده است. در برخی نقاط جالب هم آمده است.

یکی از جالب‌ترین‌ها برای من در پیدایش فصل ۲۲ است. لطفاً به آنجا برگردید. پیدایش ۲۲

می‌خواهم نگاه کنی. مدتی بعد، چه؟ آیه اول. خدا ابراهیم را آزمایش کرد

. آیه دو. سپس خدا گفت— آیه سه

وقتی به اندازه کافی هیزم برای قربانی سوختنی بریدی، به سمت مکانی که خدا به او گفته بود، حرکت کرد. تا آیه هشتم. از اسحاق پرسیده می‌شود که بره کجاست

ابراهیم پاسخ داد که خدا خودش بره قربانی سوختنی را فراهم خواهد کرد. آیه نهم. وقتی به آن مکان رسیدند، خدا او را از آن مکان آگاه کرده بود.

پس، این خدا، خدا، خدا، خدا بوده است. حالا آیه ۱۱. اما فرشته یهوه از آسمان او را صدا زد

«آیه ۱۲. اکنون می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی. بنابراین، ابراهیم، آیه ۱۴، آن مکان را «یهوه فراهم خواهد کرد نامید.

. تا به امروز، در کوه خداوند، فراهم خواهد شد - آیه ۱۶. خداوند می‌گوید: به ذات خود سوگند یاد می‌کنم

جالب نیست؟ تا لحظه قربانی، خداست. حالا فکر می‌کنم دو راه حل ممکن برای خروج ۶-۳ وجود دارد. یکی اینکه، نه، آنها برجسب یهوه را نمی‌دانستند

، تا زمان موسی. و سپس موسی، به گمان من، با ایجاد سنت‌های شفاهی که از کتاب پیدایش منتقل شده بود باعث شد که آنها نوشته شوند.

موسی گفته است، هی، این یهوه است که اینجا در حال عمل است. ابراهیم او را اینگونه خطاب نکرد. ابراهیم او را در کوه خدا فراخواند، آن [چیز] فراهم خواهد شد.

اما موسی می‌گوید، آه، این همان یهوه است که من شناختم. این یک احتمال است. در واقع، آنها هنوز آن عنوان را نمی‌شناختند.

اما احتمال دیگری هم وجود دارد. و این به چیزی که قبلاً بارها در موردش صحبت کرده‌ایم مربوط می‌شود. نام، در عهد عتیق، چیزی فراتر از یک عنوان است.

نام، شخصیت و اعتبار است. بنابراین، فکر می‌کنم ممکن است که آنها برچسب را می‌دانستند. اما نام او را نمی‌دانستند.

آنها نمی‌دانستند که او خدای عهد و پیمان است. به آن معنایی که قرار بود بدانند. آنها نمی‌دانستند که او خدای خیمه‌گاه است.

به آن معنا که باید می‌دانستند. آنها نمی‌دانستند که او خالق است، به آن معنا که باید می‌دانستند.

خب، این هم احتمال دیگر است. و من فکر می‌کنم، همانطور که آن مرد گفت، این به شما پول می‌دهد و شما را به انتخاب وا می‌دارد. در مورد اینکه اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

اگر مجبور باشم گردن کلفتی کنم، از این طرف می‌گویم، بله، فکر می‌کنم آنها این برچسب را می‌شناختند. اما، فکر نمی‌کنم او را آنطور که باید می‌شناختند تا به این شناخت برسند. بخشی از دلیل من برای این حرف، چیزی است که قرار است اینجا به شدت با آن مواجه شویم. آنوقت خواهید فهمید.

تو الان نمیدونی. هنوز تجربه نکردی. اینکه من کی هستم و چه شکلی هستم و قراره چی بشم... اما تو قراره چی بشی.

بنابراین، من معمولاً به آن سمت متمایل می‌شوم. اما این یکی از آن سوالاتی است که باید در بهشت پرسید. بسیار خب.

به هر حال، محققان در طول سال‌ها در این مورد جنجال به پا کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که دو کتاب مختلف وجود داشته است. یک کتاب مربوط به یهوه و یک کتاب مربوط به الوهیم.

الوهیم خداست. در برهه‌ای از زمان، کسی قیچی را به سمت آنها برد و آنها را از هم جدا کرد و دوباره به هم چسباند. و این نظریه به خوبی در ۱۵۰ سال گذشته بر مطالعات عهد عتیق حاکم بوده است.

و هنوز هم وجود دارد. اگر باور ندارید که خدا آن را الهام کرده است، پس پیدا کردن پاسخی بهتر از این دشوار است. بسیار خب.

سوم. طبق فصل ۶، آیه ۱، خدا قرار است چه چیزی را در مورد ذات و شخصیت خود آشکار کند؟ بسیار خب؟ قدرت خدا. به خاطر دست قدرتمند من، او آنها را رها خواهد کرد.

به خاطر دست قدرتمند من، او آنها را از این کشور بیرون خواهد راند. شما قرار است قبل از اینکه این ماجرا تمام شود، چیزی در مورد قدرت «من هستم» کشف کنید. بسیار خب؟ در آیات ۲ و ۳، آنها قرار است در مورد شخصیت خدا چه چیزی یاد بگیرند؟ ممم.

آیه ۳ چه می‌گوید؟ من چه کردم؟ من ظاهر شدم. شما خواهید فهمید که او خدای آشکارکننده است. کسی که به وعده‌هایش عمل می‌کند.

ابراهیم، اسحاق و یعقوب ۳۰۰ سال است که از دنیا رفته‌اند. من به پدران شما وعده‌ای دادم. در مورد زمین. در مورد نسل. در مورد برکت جهان بودن. خواهید دید که به وعده‌هایم عمل می‌کنم.

وای او در آیات ۴ و ۵ چه چیزی را قرار است در مورد خودش آشکار کند؟ او خدایی است که به عهد خود وفا می‌کند. چرا؟ چه می‌گوید؟ آیه ۵. من چه دارم؟ صدای ناله را شنیدم.

بله. او به عهد خود وفا می‌کند چون دلسوز است. این فقط یک معامله‌ی قانونی نیست.

آره، من به اون آدمایه قولی دادم و فکر کنم باید به هر حال بهش عمل کنم. نمی‌خوام، اما مجبورم. نه.

من به جدشان قولی دادم. و چطور می‌توانم بایستم و به گریه‌ها و ناله‌هایشان گوش بدهم و کاری نکنم؟ در مورد آیه ۷ چطور؟ او قرار است در آنجا درباره خودش چه چیزی را آشکار کند؟ من چه کار خواهم کرد؟ من شما را به عنوان قوم خود خواهم پذیرفت و خدای شما خواهم بود. خدایی از عشق رابطه‌ای.

شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود، که همچون رشته‌ای در عهد عتیق جاری است. من خود را به شما خواهم سپرد. من آن «من هستم» هستم.

من منبع همه چیز هستم، اما خودم را به تو می‌سپارم. این موضوع به ویژه برای من تکان‌دهنده است، زیرا بخش زیادی از زندگی‌ام را صرف مطالعه دقیق اشعیا و اینکه خدا چقدر خوب است، کرده‌ام. اما آن عبارت که مشخصه اشعیا است، آن قدوس، کاملاً متعالی، کاملاً متفاوت، برخلاف هر چیز دیگری در کیهان.

!چه خدایی! چه خدایی! چه خدایی! چه خدایی! چه خدایی! چه خدایی!

آیه ۸. او در اینجا چه چیزی را در مورد خود آشکار می‌کند؟ ما آن را اینجا دیده‌ایم. او به وعده‌های خود عمل می‌کند. او به عهد خود وفا می‌کند.

او امین و قابل اعتماد است. خدایا، آیا تو مرا به اینجا فرستادی تا به این مردم بدی کنم؟ نه، موسی.

اما حالا، به خاطر این وضعیت بسیار دشوارتر، چیزهایی در مورد من خواهی دید که در غیر این صورت نمی‌دانستی. اشکالی ندارد، موسی؟ خب، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیه ۹. موسی این را به بنی‌اسرائیل گزارش داد و آنها گفتند، اوه، خدا را شکر. آنها به او گوش ندادند.

اوه، آنها چند هفته پیش وقتی موسی و هارون با عصایی که به مار تبدیل می‌شود و دستی که جذام می‌گیرد و پاک می‌شود، ظاهر شدند، گوش دادند. اوه بله، آنها فکر می‌کردند که این جالب است. اما حالا، نه.

نه، این قراره دردناک باشه. ما دلسرد شدیم. ما دلشکستیم.

ما به خدا فرصتی نخواهیم داد. و خدا این را می‌داند. بنابراین، خداوند به موسی گفت، برو.

به فرعون، پادشاه مصر، بگو که بنی اسرائیل را از کشورش بیرون کند. و موسی گفت، بله، آقا. اگر بنی اسرائیل به حرف من گوش نمی‌دهند، چرا فرعون به حرف من گوش دهد؟ مخصوصاً خدا، به یاد داشته باش، من نمی‌توانم صحبت کنم.

لب‌های ناپاک. بله، روت اشاره می‌کند که منظور موسی از آیه ۱۲ این است که «چون من با لب‌های نامختون سخن می‌گویم.» و باز هم، مفسران در مورد اینکه منظور او دقیقاً چیست، اختلاف نظر دارند.

رو اینجا می‌خونم، نوشته لب‌های لرزان. اما نکته‌ی روت نکته‌ی خوبیه. ختنه نشده NIV من دارم ترجمه‌ی ناپاک.

آیا موسی چیزهایی در مورد شخصیت و ذات خودش می‌فهمد که باید به آنها پرداخته شود؟ به نظرم خیلی محتمل است. اممم، اممم، نه، کاملاً حق با شماست.

معنای تحت‌اللفظی عبری آن «لب‌های ختنه نشده» است. آیا ترجمه‌های دیگری هم اینجا داریم؟ چه ترجمه‌های دیگری برای این عبارت وجود دارد؟ سخنوری غیرحرفه‌ای. ترجمه دیگری هم هست؟ گوینده ناشی.

بنابراین، همانطور که گفتم، مفسران دقیقاً در مورد معنای ضمنی این عبارت دچار مشکل هستند. اما من فکر می‌کنم ایده ناپاکی قطعاً ایده‌ای است که باید به آن توجه زیادی شود. بله، فکر می‌کنم این کاملاً امکان‌پذیر است.

تنها چیزی که من را نگران می‌کند این است که جایی برای رسیدگی به این موضوع وجود ندارد. در کتاب اشعیا، زغال سنگ لب‌های او را لمس می‌کند و آنها تمیز می‌شوند. شما اینجا چنین چیزی ندارید.

و این یکی از عوامل پیچیده‌کننده است. این امکان وجود دارد. امکان دارد.

ممکن است. اما باز هم، فکر می‌کنم باید تا بهشت صبر کنیم تا به جواب این سوال برسیم. بله؟ بله؟ سوال این است که با توجه به اینکه موسی به عنوان پسر فرعون آموزش دیده است، آیا نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که او یک سخنران نسبتاً مسلط باشد؟ و من فکر می‌کنم پاسخ مثبت است.

فکر می‌کنم، دوباره، همانطور که دفعه قبل در فصل ۴ دیدیم، او فقط دنبال بهانه می‌گردد. بسیار خوب. می‌خواهم به کارم ادامه بدهم. وقت ما تقریباً تمام شده است.

حالا به این شجره‌نامه می‌رسیم. خداوند با موسی و هارون درباره بنی اسرائیل و فرعون پادشاه مصر صحبت کرد. او به آنها دستور داد تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون بیاورند.

ما این را می‌دانیم. و سپس این فهرست می‌آید. و به طور خاص، این فهرست که از آیه ۱۹ شروع می‌شود، بر لای تمرکز دارد.

عمرام با خواهر پدرش، یوکابد، ازدواج کرد. به نظر من این یکی از دلایلی است که آنها این نام را قبل از فصل ۶، آیه ۳ می‌دانستند. از آنجا که «جو» مخفف «یهوه» است، نام مادرش به این معنی است که یهوه جلال دارد.

بنابراین، ما کنجکاو هستیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد، مخصوصاً وقتی که این موضوع بین آیات ۱۰، ۱۱ و آیات ۲۸، ۲۹، ۳۰ قرار گرفته است. خداوند در مصر با موسی سخن گفت. او به او گفت: من ۱۲ خداوند هستم؛ هر چه به تو می‌گویم به فرعون، پادشاه مصر، بگو.

موسی به خداوند گفت، از آنجایی که من با لب‌های ختنه نشده صحبت می‌کنم، چرا فرعون باید به من گوش دهد؟ این چیزی است که ما همین الان داشتیم. پس این شجره‌نامه بین آن دو چه می‌کند؟ برای طلاب حوزه علمیه در میان ما، این شامل، یک پاکت است. و ما دو جمله داریم که اساساً یکسان هستند.

دقیقاً مثل قبل نیست، و هفته‌ی آینده در موردش از شما می‌پرسم، اما اساساً مثل قبل است. و در بین این دو، این شجره‌نامه قرار دارد.

نظر شما چیست؟ شجره‌نامه اینجا چه می‌کند؟ بسیار خوب، دارد سلسله‌ی کاهنان را مشخص می‌کند. چرا این موضوع در این برهه مهم است؟ بسیار خوب، بسیار خوب. این برمی‌گردد به بحث پرستش، اینطور نیست؟ چرا خدا آنها را از مصر بیرون می‌کند؟ برای پرستش.

و این واقعیت که آنها بخشی از آن خانواده‌ای هستند که قرار است رهبری پرستش را بر عهده بگیرند، به نظر من، بسیار قابل توجه است. و بنابراین، متوجه می‌شوید که آیه ۲۶ چه می‌گوید. این هارون و موسی بودند که خداوند به آنها گفت بنی‌اسرائیل را با تفرقه از مصر بیرون آورند.

آنها کسانی بودند که با فرعون، پادشاه مصر، درباره بیرون آوردن بنی‌اسرائیل از مصر صحبت کردند. همین موسی و هارون. بنابراین بله، فکر می‌کنم دقیقاً همین اتفاق دارد می‌افتد.

شما دارید ثابت می‌کنید. اینها فقط آدم‌های تازه به دوران رسیده نیستند. اینها فقط کسانی نیستند که خدا از دل یک کلاه بیرون کشیده باشد.

من به یکی نیاز دارم که مردم رو بیرون کنه. از اون یکی خوشم نیامد. همون کافیه.

دقیقاً، دقیقاً، دست خدا در کار است. و این دو نفر، با وجود تمام سختی‌هایی که داشتند.

و این برای من جالب است. تا جایی که من می‌دانم، ممکن است اشتباهم ثابت شود. این حداقل یک بار قبلاً در زندگی من اتفاق افتاده است.

شاید حتی دو بار. تا جایی که من می‌بینم، هیچ‌وقت حرف خوبی در مورد هارون زده نشده است. اما او کاهن اعظم برگزیده است.

حدس من این است که کتاب مقدس چیز خوبی در مورد او نمی‌گوید، چون می‌خواهد کاهن اعظم واقعی را به تصویر بکشد. در تمام پاکی کاملش. فکر می‌کنم این چیزی است که اتفاق می‌افتد.

اما به هر حال، کتاب مقدس می‌گوید، علیرغم این افراد و مشکلاتشان، و از دیدگاه‌های خاص بی‌کفایتی‌هایشان، اینها کسانی هستند که خدا برای تحقق اهدافش انتخاب کرده است. و این به من می‌گوید که خدا می‌تواند از ما استفاده کند. خدا شما را به طور تصادفی در جایی که هستید قرار نداده است.

من به جبر اعتقادی ندارم. من باور ندارم که یک میلیارد سال پیش، خدا فهرستی نوشته و گفته باشد در ویلمور، کنتاکی خواهد FAS ببینیم، دوشنبه شب، 20 فوریه 2012، ساعت 8:01، اسوالت در ساختمان بود. من اینطور فکر نمی‌کنم.

من اینطور فکر نمی‌کنم. با این حال، من معتقدم که خداوند، با خلاقیت و خرد بی‌نهایت خود، من و شما را در موقعیتی قرار داده است که اگر مطیع باشیم، می‌تواند از ما برای رسیدن به اهداف خوبش استفاده کند. هیچ چیز تصادفی نیست.

به همین دلیل است که من به تکامل اعتقاد ندارم. چون تکامل می‌گوید هر اتفاقی که می‌افتد نتیجه‌ی شانسی است. حالا، من اتفاقاً معتقدم که جهان مدت‌هاست که وجود داشته است.

فکر نمی‌کنم ۶۰۰۰ سال پیش خلق شده باشد. فکر نمی‌کنم برای وفادار بودن به متون مقدس لازم باشد به این باور داشته باشید. اما، فکر می‌کنم باید به متون مقدس وفادار باشید و بگویید که هیچ‌کدام از اینها نتیجه‌ی شانسی نیست، بلکه خدا در هر قدم از مسیر، هدایتگر بوده است.

و این خبر خوبیه. دعا کنیم. متشکرم، پدر.

شکر که می‌توانی از موسی و هارون استفاده کنی. شکر که دستت در زندگی ما برای خیر و صلاح ماست. شکر که ای پروردگار، که در شرایط سخت، وقتی اوضاع خراب می‌شود، وقتی به نظر می‌رسد که اجازه داده‌ای اوضاع از کنترل خارج شود، با این وجود می‌توانیم به تو ایمان داشته باشیم، که تو همه چیز را تحت کنترل داری و وفاداری و اگر ما به تو اجازه دهیم، از هر اتفاقی برای بهترین خیر و صلاح استفاده خواهی کرد.

پروردگارا، ما می‌خواهیم تو را بشناسیم. اعتراف می‌کنیم که دوست داریم تو را از راه‌های دلپذیر و آسان بشناسیم. اما اگر این کار به سختی انجام شود، بله، می‌خواهیم تو را بشناسیم.

به نام تو دعا می‌کنیم. آمین. خیلی ممنونم.

من دکتر جان اسوالت و تعلیماتش در مورد کتاب خروج هستم. این جلسه ۳، خروج ۵-۶ است.